



طبيب القلوب

کهن ترین اربعین حدیثی شناخته شده در زبان فارسی

ابوالفتح محمد بن محمد بن علی الخزیمی الفراوی

تصحیح و تحقیق

مجتبی مجرد

طیب القلوب

کهن ترین اربعین حدیثی شناخته شده در زبان فارسی



ابوالفتح محمد بن محمد بن علی الخزیمی الفراوی

تصحیح و تحقیق



دکتر مجتبی مجرد



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۷۶]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیأت‌گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق

دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات

دکتر محمد افشین‌وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جمفر شهیدی - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



طبيب القلوب

کهن‌ترین اربعین حدیثی شناخته شده در زبان فارسی

ابوالفتح محمد بن محمد بن علی الغزینی الرازی



تصحیح و تحقیق

دکتر مجتبی مجرد

(عضو هیأت علمی دانشگاه بجنورد)

گرافیسٲ، طراح و مجری جلد

کاوه حسن بیگلر

لیتوگرافی

کوثر

چاپ متن

آزاده

صحافی

حقیقت

تیراژ

۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول

۱۳۹۸

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک‌وی، خیابان عارف‌نسب، کوی لادن، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - ابراهیم ابراهیمی (نایب رئیس هیئت مدیره، معاون قضائی دیوان عالی کشور)
دکتر محمد افشین وفاپی (مدیر عامل) - معصومه پاک‌راد (خزانه‌دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب و اوقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمدعلی هدایتی



یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابر این کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

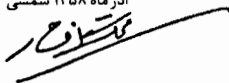
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

www.iranicaonline.ir

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بوسی از ناحیه گرایشی و جدایی طلبی و حکایت از رواج زبان های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و روش ها و سیاست های فتنه انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسندۀ این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره

مجله مطالعات ادبی و فرهنگی، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۶۲

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاز و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کم‌تر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست

مقدمه.....	۱۵
اربعمین نویسی و گزینشگری.....	۱۵
درباره مؤلف.....	۲۰
طبيب القلوب.....	۳۱
طبيب القلوب و تذكرة الاولياء.....	۳۸
نسخه شناسی.....	۴۴
شیوة تصحيح.....	۵۰
تصاویری از دستنویس ها.....	۵۴
طبيب القلوب.....	۶۱
ناهمسانی تحریرها.....	۱۲۵
نمایه ها.....	۲۰۹
کتاب نامه.....	۲۲۵

مقدمه

۱) اربعین‌نویسی و گزینشگری

پژوهشگران عصر ما در باب سنت اربعین‌نویسی (چهل‌حدیث)، سخنان بسیار گفته‌اند و مقالات و کتاب‌های گوناگون به رشته تحریر درآورده‌اند. تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، عموم این نوشته‌ها یا معرفی دستنویس‌ها و کتاب‌های اربعین حدیثی است و یا سیر تاریخی اربعین‌نویسی در یک بازه زمانی و مکانی خاص. هنگامی که پرسش از چرایی پیدایش این گونه (Genre) خاص مذهبی به میان می‌آید، عموم پژوهش‌ها به یک عامل متنی اشاره می‌کنند: حدیثی که از قول پیامبر (ص) بدین شکل روایت شده است: «مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاقِيَهُ عَالِمًا»^۱. عموماً پس از این مقدمه، عدد چهل و ویژگی‌های خاص و کاربردی آن در ادیان و مذاهب بررسی شده و در نهایت، پژوهشگران کوشیده‌اند با تلفیق این دو - احادیث منقول از پیامبر و ویژگی‌های عدد

۱. این حدیث به صورت‌های دیگر نیز روایت شده است اما در متون کهن و معتبر حدیثی به چشم نمی‌خورد. برخی از حدیث‌پژوهان برجسته نیز اشکال گوناگون این حدیث را از حیث اسنادی و متنی ضعیف و حتی موضوع (ساختگی) دانسته‌اند (ر.ک: عجلونی، بی‌تا، ۱۴۲۱، ۱: ۲۹۰).

چهل - سنت اربعین نویسی را تبیین کنند و هویت آن را بشناسانند.

این روش به تدریج تبدیل به یک سنت پژوهشی شده است.^۱ دو مؤلفه پیش گفته را می توان به عنوان بخشی از عوامل تثبیت و استمرار سنت اربعین نویسی در میان مسلمانان در نظر گرفت، اما بی گمان هیچ یک از این دو، نمی تواند بیانگر چرایی شکل گیری سنت اربعین نویسی باشد. پاسخ بدین پرسش با عوامل گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام در قرون اولیه گره خورده است. متأسفانه تاکنون - بر اساس جست و جویهای ما - پژوهش هایی دقیق و علمی در باب جامعه شناسی اربعین نویسی انجام نشده است؛ پژوهش های روش مندی که بتواند نسبت این ژانر را با عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام ارزیابی کند. هنوز برای پرسش هایی از این دست پاسخ علمی دقیقی نداریم: چه عواملی در فرایند گزینش اربعین های حدیثی نقش داشته است؟ وجوه اشتراک و افتراق اربعین ها - به ویژه از حیث همسانی های فرهنگی و اجتماعی - چیست؟ اعتبار احادیث اربعین ها از منظر متن شناسی و اسنادی چگونه است و چرا؟ مخاطبان اربعین های حدیثی از چه طبقات اجتماعی و فرهنگی بوده اند و چرا؟

پاسخ بدین پرسش ها، پیرنگی ابتدایی از سنت اربعین نویسی در تمدن اسلامی ترسیم خواهد کرد. البته که پاسخ به هر کدام از این پرسش ها نیازمند بحث و فحص فراوان و دقیق، آن هم بر اساس روش های علمی است؛ روش هایی که با ریزینی و نکته سنجی بتواند به تدریج بخش های گوناگون این فرایند ژانری را گره گشایی کند. افسوس که جای خالی این پژوهش ها در رساله ها و پایان نامه های دانشگاهی مشهود است.^۲

۱. ما در مقدمه این کتاب نه به بررسی تاریخی سنت اربعین نویسی پرداخته ایم و نه به بررسی ویژگی های عدد چهل؛ زیرا اولاً مقدمه مختصر ما را مجال این بحث درازدامن نیست و ثانیاً یک جست و جوی ساده در فضای مجازی و حقیقی، ده ها کتاب و مقاله با این موضوع را پیش چشم مخاطب می نهد.

۲. وقتی که نظام آموزش عالی، طرح های بلندمدت و حساب شده ای برای یافتن پاسخ های علمی و دقیق در حوزه های علوم انسانی نداشته باشد، انتظاری بیش از این نمی توان داشت که موضوعاتی مورد توجه قرار گیرند که آسان ترند و پاسخ های از پیش داده شده دارند. گاهی می توان گمان کرد که ما علم را برای یافتن پاسخ پرسش هایمان

یک نکته دیگر نیز نباید فراموش شود. ما میراثی بسیار حجیم و سترگ از گذشتگانمان به ارث برده‌ایم به گونه‌ای که هنوز هم به‌درستی تعداد دقیق دستنویس‌های اسلامی موجود - به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و غیره - را نمی‌دانیم.^۱ بی‌شک این میراث اسلامی مایه افتخار است، لیکن واکاوی و نقد و بررسی علمی این تراث معطوف به شناخت درست و دقیق آن است. این شناخت تا زمانی که تمام یا بخش زیادی از این میراث به شیوه علمی و انتقادی تصحیح و بازسازی نشود ناممکن خواهد بود. به جرئت می‌توان گفت که دست‌کم صدها اربعین حدیثی وجود دارد که همچنان به شکل دستنویس در گوشه و کنار کتابخانه‌های گوناگون - در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی - خاک می‌خورد و ما با آن‌ها به کلی بیگانه‌ایم. بگذریم از دستنویس‌هایی که در کتابخانه‌ها نیستند و ما حتی نام و نشان‌شان را نیز نمی‌دانیم. تا هنگامی که بخش زیادی از این آثار بازسازی و تصحیح علمی و انتقادی نشود، پژوهش‌های بنیادین ما در این حوزه‌ها نیز اعتبار چندانی نخواهد داشت.

اثری که اینک پیش روی مخاطبان است، کتاب طیب القلوب نگاشته ابوالفتح محمد خزیمی فُراوی (م ۵۱۴ ق.) است. این کتاب که - تا هنگام نگارش این مقدمه - کهن‌ترین اربعین حدیثی شناخته‌شده در زبان فارسی است تاکنون چاپ و منتشر نشده و با وجود عمری قریب به نهصد و پنجاه سال، جز در یکی دو منبع کهن - آن هم به اشتباه - نامی از آن نرفته است. تصحیح و چاپ این اثر بنا به همان ضرورت پیش گفته،

نمی‌خواهیم، بلکه از علم انتظار داریم دانسته‌هایمان را تثبیت کند و این همان صدای ناقوس احتضار معرفت و دانایی است. این نظام معرفتی محکوم به شکست و نادانی و تباهی است، هرچند سالانه در آن صدها هزار کتاب و مقاله نوشته شود و صاحبانش مدعی باشند که در مرزهای دانش و معرفت حرکت می‌کنند.

۱. در باب تعداد دستنویس‌های اسلامی موجود گمانه‌های غیررسمی زیادی مطرح است و تعداد آن را تا پنج میلیون گفته‌اند. سید علی کسایی در مقاله‌ای که به سال ۱۳۸۳ شمسی منتشر شده، فقط تعداد دستنویس‌های اسلامی موجود در کتابخانه‌ها را بیش از یک میلیون و پانصد هزار نسخه دانسته که در کتابخانه‌های ۱۰۵ کشور جهان نگهداری می‌شود (برای تفصیل بیشتر ر.ک: کسایی، ۱۳۸۳).

یعنی شناساندن بخشی از میراث سترگ اسلامی، انجام گرفته است. اکنون که نگارنده از تصحیح این اثر فارغ شده و در طول مدت پژوهش، چند ده اربعین حدیثی دیگر را - به صورت خطی یا چاپی - تورق و بررسی کرده است، می‌کوشد به تناسب این پژوهش، چشم‌اندازی را در باب چرایی پیدایش ژانر اربعین‌نویسی حدیثی مطرح کند. به نظر می‌رسد شکل‌گیری سنت اربعین‌نویسی در تمدن اسلامی دست‌کم دو علت مشخص اجتماعی داشته است: نخست «بومی‌سازی عناصر اسلامی» و دوم «واکنش به فضای کلی مذهب در روزگار مؤلف». بومی‌سازی عناصر اسلامی به چه معناست؟ یک جامعه - با هر کمیت و کیفیتی - دربردارنده مجموعه‌ای از سنت‌ها و آداب و رسوم است که مشترکات فرهنگی آن جامعه دانسته می‌شود. این آداب و رسوم در فرایند زیست اجتماعی به تدریج پالایش و گزینش می‌شود و به مرحله تثبیت می‌رسد. هنگامی که دو جامعه با مجموعه‌ای از آداب و رسوم، با یکدیگر برخورد می‌کنند، فرایند تعامل و تبادل فرهنگی شکل می‌گیرد. اگر در این تعامل، یک جامعه غالب باشد و دیگری مغلوب، جامعه مغلوب می‌کوشد پاره‌ای از دلبستگی‌های فرهنگی خود را - که در طول چندین نسل پالایش شده - همچنان حفظ کند. بدین منظور جامعه مغلوب، جامعه‌ای از اشتراکات فرهنگی خود و جامعه غالب بر تن دلبستگی‌های خویش می‌پوشاند و خواسته‌های خود را از زبان فرهنگ غالب بیان می‌کند^۱.

در فرایند تبادل فرهنگی میان اسلام و ایران یا اسلام و مصر و... اگرچه اسلام، فرهنگ غالب به‌شمار می‌آمد، اما دلبستگی‌های پالایش‌شده دیگر فرهنگ‌ها نیز با اندکی دگردیسی به حیات خود ادامه دادند. برای نمونه، باورهای ایرانی مبتنی بر جهان‌شناسی نور و ظلمت در بستر فرهنگ اسلامی به حیات خود ادامه داد و به تدریج

۱. برای نمونه‌هایی از این تعاملات بین فرهنگ ایرانی و عربی در قرن نخست اسلامی به جلد نخست کتاب ارزشمند تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی از شادروان دکتر محمد محمدی‌ملایری مراجعه کنید.

در ساحت‌های عرفانی و فلسفی خودنمایی کرد (حکمت خسروانی). گزینش‌های ویژه از اسلام که مطابق با سنت‌های برگزیده پیشینیان بود چگونه انجام می‌گرفت؟ بی‌گمان یکی از روش‌های این گزینشگری، انتخاب بخش‌هایی از متون مقدس اسلامی - قرآن یا سنت - بوده است و اربعین‌های حدیثی نمونه‌هایی است از این دست گزینش‌ها. بسیاری از اربعین‌های قرون اولیه اسلامی که در سرزمین‌هایی مانند ایران، عراق، مصر یا شام نوشته شده به بخش‌هایی از سنت پیامبر توجه نشان داده‌اند که با گزینش‌های فرهنگی آنان تطابق دارد.^۱

یکی دیگر از عوامل پیدایش اربعین‌ها، واکنش به فضای کلی مذهب در روزگار مؤلف است. تاریخ تمدن اسلامی نشان می‌دهد که متأسفانه بخش عمده‌ای از باورهای مذهبی در دوره‌های گوناگون، تحت تأثیر جریان‌سازی‌های حکومتی و نظام‌های اقتصادی و اجتماعی غالب بوده است. بیش از آنکه نظام‌های سیاسی و اجتماعی پیرو مذهب باشند، مذهب پیرو آن‌ها بوده است. به همین سبب متناسب با خواست نظام‌های غالب، مذهب نیز دچار دگرگونی‌هایی شده است. در چنین شرایطی، فرزندان دیندار می‌کوشیدند با گزینش‌های هوشمندانه به فضای کلی مذهب در روزگار خود واکنش نشان دهند. آنان هنگامی که می‌دیدند مذهب با تفسیر خاص نظام سیاسی و اجتماعی، مردم را به سوی تخدیر می‌کشاند، تخدیرشدگی را بر اساس احادیثی از سنت پیامبر می‌کوبیدند و هنگامی که شیور تفرقه و فرقه‌گرایی به صدا درمی‌آمد، می‌کوشیدند تا با گزینش بخش‌هایی از سنت، وحدت و یکپارچگی را ترویج دهند.^۲ البته در این میان کسانی هم بودند که به خدمت دربارها و قدرت‌ها درمی‌آمدند و خواست آنان را از مجموع سنت پیامبر گزینش می‌کردند. در هر دو

۱. برای نمونه ر.ک به احادیث نخستین همین کتاب طیب القلوب.

۲. برای نمونه ر.ک به پنج حدیث پایانی همین کتاب که تلاشی است برای ایجاد وحدت و همدلی.

صورت، این گزینشگری‌ها واکنشی به شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بوده است: بیشتر واکنش‌های اصلاحی و گاه واکنش‌های تثبیتی.

۲) دربارهٔ مؤلف

الف) نام و نسب

مؤلف در مقدمهٔ طیب القلوب خود را «محمد بن محمد بن علی الخزیمی الفُراوی» معرفی کرده است. منابع تاریخی نیز نام و نسب او را به همین شکل ضبط کرده‌اند. در برخی از منابع، کنیهٔ او را «ابوالفتح» نوشته‌اند و لقب «واعظ» را - که به مناسبت شغل وعظ بدان معروف بوده - در پایان نام وی افزوده‌اند: ابوالفتح محمد بن محمد بن علی الواعظ الخزیمی الفُراوی^۱. خُزیمی (به ضمّ خاء و فتح زاء و سکون یاء) منسوب است به ابوبکر محمد بن اسحاق بن خُزیمه بن مغیره بن صالح بن بکر نیشابوری خُزیمی (متوفی ذی‌القعدة ۳۱۱ ق.) که امام الاثمه نیشابور در عصر خویش بوده و منسوبان وی را خزیمی می‌خوانند^۲. نسبت فُراوی نیز به فُراوه اشاره دارد که به تعبیر سمعانی شهرک کوچکی در نزدیکی ثغر خوارزم بوده و آن را «رباط فُراوه» می‌خوانده‌اند^۳. با توجه به این نسبت‌ها، ابوالفتح فراوی اگرچه به تعبیر مورخان ساکن ری بوده است، اما به شهرهای نیشابور و خوارزم خراسان نسبت می‌برد و اجدادش خراسانی‌تبار بوده‌اند^۴ و چنان‌که اشاره خواهیم کرد از فرهنگ و تصوف خراسان بسیار متأثر بوده است.

۱. ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱۷: ۱۹۱؛ ابن خلکان، بی‌تا، ۳: ۲۰۷؛ سیکی، بی‌تا: ۶: ۱۲۱، ۱۹۰؛ ابن کثیر، ۲۰۰۴، ۲: ۵۳۲؛ صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ۳۵: ۳۷۴؛ عسقلانی، ۱۹۶۷، ۲: ۴۹۹.

۲. سمعانی، ۱۳۸۲، ۵: ۱۲۴-۱۲۵.

۳. همان، ۱۰: ۱۶۶. به گفتهٔ سمعانی این شهرک را عبدالله بن طاهر (م ۲۳۰ ق.) امیر خراسان، در دورهٔ خلافت مأمون بنا کرد.

۴. ابن جوزی جدّ سوم او را «فضل» دانسته: محمد بن محمد بن علی بن الفضل (ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱۷: ۱۹۰) اما صفدی جدّ سوم وی را «ابن اسحاق» گفته است: محمد بن محمد بن علی بن اسحاق (صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰).

ب) تولد و وفات

در باب تاریخ تولد فراوی، تمام منابع موجود خاموش‌اند. اما تاریخ وفاتش به تصریح عموم منابع در محرم سال ۵۱۴ قمری بوده است.^۱ متأسفانه در کتاب طیب القلوب اشارتی نیامده که بتوان از طریق آن، عمر مؤلف را در هنگام تألیف کتاب - یعنی سال ۵۰۰ هجری - برآورد کرد یا سال تولد او را دانست.^۲ در باب مدفن وی یک نظر مشهور و یک نظر شاذ وجود دارد. صفدی مدفن وی را قبرستان «الزردیه» بغداد دانسته است؛^۳ اما دیگر منابع، همگی وفات فراوی را در ری دانسته و مدفن او را در همان شهر نوشته‌اند.^۴ ابن جوزی و ابن کثیر محل دقیق دفن فراوی را در جنب مقبره ابراهیم خواص (م ۲۹۱ ق.) دانسته‌اند.^۵ با توجه به اینکه فراوی بیشتر عمرش را در ری سپری کرده و تنها دو بار به

۱. ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱۷: ۱۹۱؛ سبکی، بی‌تا؛ ۶: ۱۹۱؛ ابن کثیر، ۲۰۰۴، ۲: ۵۳۲؛ صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ۳۵: ۳۷۴؛ عسقلانی، ۱۹۶۷، ۲: ۴۹۹.

۲. ممکن است قرآینی پیدا کنیم که تا حدی کمک‌کننده باشد، اما این قرآین به همان اندازه نیز می‌تواند گمراه‌کننده باشد. مثلاً اگر فرض را بر این بگیریم که فراوی از شاگردان خود - که در منابع تاریخی از آن‌ها یاد شده - بزرگ‌تر بوده است، می‌توانیم بگوییم چون یکی از شاگردان او یعنی ابوالحسن علی بن هبة الله بن عبدالسلام الکاتب (۴۵۲-۵۳۹ ق.) در سال ۴۵۲ به دنیا آمده (ر.ک: بخش شاگردان در همین مقدمه) بنابراین تولد فراوی پیش از سال ۴۵۲ بوده و هنگام فوت نیز بیش از ۶۲ سال عمر داشته است. اما این استدلال نمی‌تواند چندان متقن باشد زیرا کم نبوده‌اند و نیستند شاگردانی که از استادان خود مسن‌ترند. قرآینی مانند شاگردی وی در نزد ابوالقاسم قشیری نیز چندان راهگشا نیست و تنها می‌تواند نشان دهد که تولد فراوی پیش از سال ۴۶۵ هجری یعنی سال وفات قشیری بوده است.

۳. صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰. زردیه گورستان معروفی در شرق بغداد بوده که عالمان زیادی در آنجا به خاک سپرده شده‌اند (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۵: ۳۷۱؛ ابن دبی، ۱۴۲۷، ۲: ۴۱، ۷۵، ۱۵۵).

۴. ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱۷: ۱۹۱؛ سبکی، بی‌تا؛ ۶: ۱۹۱؛ ابن کثیر، ۲۰۰۴، ۲: ۵۳۲؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ۳۵: ۳۷۴؛ عسقلانی، ۱۹۶۷، ۲: ۴۹۹.

۵. ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱۷: ۱۹۱؛ ابن کثیر، ۲۰۰۴، ۲: ۵۳۲. درباره ابراهیم خواص گفته‌اند که وی در مسجد جامع ری درگذشته و در شهر ری به خاک سپرده شده است. دکتر شفیعی کدکنی در باب مدفن خواص نوشته است: «بعضی از اهل تحقیق در عصر ما چنین استنباط کرده‌اند که "برج طغرل" در شمال شهر ری - که دارای معماری کثیرالاضلاع باشکوهی است - همان گورجای ابراهیم خواص است. ولی از منظر تاریخ معماری ایران، نمی‌تواند قابل قبول باشد، مگر اینکه بگوییم در چنان محلی بوده است که این بنای سلجوقی ساخته شده است» (عطار، ۱۳۹۸، ۱: ۶۵۲).

بغداد سفر کرده است و اقامت‌های او نیز چندان طولانی مدت نبوده و همچنین با عنایت به اجماع تقریبی منابع تاریخی، به احتمال بسیار قوی مدفن او در ری بوده است.^۱

ج) سفرها

منابع تاریخی تصریح دارند که فراوی به بغداد سفر کرده و در آنجا مجلس وعظ و املاء داشته است.^۲ جزئیات بیشتری درباره این سفرها می‌توان در متون تاریخی یافت. گفته‌اند که وی نخست به حج رفته است و سپس در مسیر بازگشت از حج در سال ۴۹۹ هجری وارد بغداد شده و در مسجد جامع قصر و نظامیه بغداد برای او مجلس وعظ و املاء برپا کرده‌اند.^۳ گویا این سفر همانی است که فراوی در مقدمه طیب القلوب بدان اشاره کرده است. اقامت وی در بغداد حدود یک سال یا بیشتر به طول انجامیده، زیرا در این مدت علاوه بر اشتغال به وعظ و املاي حدیث، به نگارش کتاب نیز پرداخته و دو کتاب طیب القلوب و مرآت القلوب (یا مرآت الملوك) را به رشته تحریر درآورده است. بنابر مقدمه طیب القلوب، هر دو کتاب مذکور در سال پانصد هجری، در بغداد نوشته شده است.

نمی‌دانیم فراوی در چه زمانی از بغداد خارج شده و به دیار خود بازگشته است، اما گزارش‌های مورخان نشان می‌دهد که وی یک بار دیگر نیز در سال ۵۰۹ هجری در بغداد به تحدیث حدیث مشغول بوده است.^۴ گفته‌اند که بزرگانی مانند ابوالفضائل ابن

۱. ابن جوزی که نظر خوشی به فراوی نداشته و او را از زمره قُصَّاص و هذیان‌گویان می‌دانسته، در باب فوت او نوشته است: «خزیمی در ری محضر شد، هنگامی که می‌خواست جانش درود، سخت می‌جنید و بی‌آرام بود؛ او را گفتند: این بی‌آرامی و از جای برکنده شدن چراست؟ گفت: بر خدای درآمدن دشوار است» (ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱۷: ۱۹۱).

۲. سبکی، بی‌تا، ۶: ۱۹۰؛ ابن کثیر، ۲۰۰۴، ۲: ۵۳۲؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ۳۵: ۳۷۴.

۳. صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰؛ سبکی، بی‌تا، ۶: ۱۹۰.

۴. ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱۷: ۱۹۱؛ صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰.

خاضبه^۱ در مجالس املای وی - در بغداد - حاضر می‌شدند.^۲ آیا این بار نیز وی از سفر حج برمی‌گشته و در بغداد به خواهش دیگران به تحدیث حدیث مشغول شده است؟ با توجه به گزارش‌های موجود، نمی‌توانیم در این باب با قطعیت سخن بگوییم. بعید نیست که در این سفر دوم نیز فراوی درنگی چند ماهه یا یکی دو ساله در بغداد داشته است و شاید همین مسئله باعث شده تا کسانی مانند صفدی گمان کنند که وی در همان شهر درگذشته و در قبرستان الوردیه به خاک سپرده شده است. به نظر می‌رسد فراوی سفر یا سفرهایی به خراسان داشته و از محضر استادان برجسته آن دیار بهره‌ها برده است، اما جز دو سفر بغداد - که یکی در راه بازگشت از حج بوده - گزارش دیگری از مسافرت‌های وی در دست نیست.

د) استادان

اگر فراوی در مقدمه طیب القلوب از استادان خود نام می‌برد، بهتر می‌توانستیم ابعاد شخصیتی او را تحلیل کنیم، اما چنین اتفاقی رخ نداده است. متن کتاب وی نشان می‌دهد که او به بزرگان تصوف علاقه‌ای قلبی داشته و اینکه در ضمن حکایات کتابش به بیان داستان‌ها و اقوال و احوال این بزرگان پرداخته، نمودی از همین دلبستگی است. وی از میان صوفیان برجسته، بیش از همه به ابوعلی دقاق نیشابوری (م ۴۰۵ ق.) ابراز ارادت کرده و حتی وی را «ابوعلی ما» خوانده است (ذیل حدیث دوازدهم). می‌دانیم که ابوعلی دقاق پدرزن ابوالقاسم قشیری بوده و به تصریح منابع تاریخی - فراوی نیز محضر قشیری را درک کرده است؛ بنابراین وی از جمله کسانی است که با واسطه شاگرد ابوعلی دقاق به‌شمار می‌آید. فراوی را باید از زمره کسانی دانست که پاره‌ای از

۱. ابوالفضائل بن ابی‌بکر، عبدالله بن محمد بن احمد بن عبدالباقی دقاق معروف به ابن خاضبه (م ۵۲۶ ق.) از محدثان و ادیبان قرن پنجم و ششم هجری است (برای شرح حال وی ر. ک: صفدی، ۱۴۰۱، ۱۷: ۴۲۸).

۲. صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰.

تعالیم تصوف خراسان را در قرن پنجم و ششم به مرکز ایران و سپس بغداد منتقل کردند. شاید از این حیث شبیه‌ترین فرد به فراوی، احمد غزالی (م ۵۲۰ ق.) باشد که ابن جوزی مجالسشان را شبیه به هم دانسته است.^۱

منابع تاریخی دست‌کم نام هشت تن را به‌عنوان استادان فراوی ذکر کرده‌اند:

۱. نخستین و برجسته‌ترین آن‌ها ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری (م ۴۶۵ ق.) است که گفته‌اند فراوی محضر او را درک کرده و حتی در بغداد از او نقل حدیث کرده است.^۲
۲. ابوالخیر محمد بن محمد بن ابی‌عمران مروزی صفار (م ۴۷۱ ق.) از محدثان و راویان معروف صحیح بخاری.^۳
۳. ابوالحسین عبدالغافر فارسی نیشابوری (۴۵۱-۵۲۹ ق.) محدث و فقیه بزرگ نیشابور و مؤلف السیاق لتاریخ نیشابور.^۴
۴. ابوبکر اسماعیل بن علی خطیب نیشابوری (م ۴۸۲ ق.) که به‌سبب اقامت در ری او را «رازی» نیز گفته‌اند.^۵
۵. احمد بن محمد ناصحی فقیه.^۶

۱. ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۱۷: ۱۹۱.

۲. سبکی، بی‌تا، ۶: ۱۹۰؛ صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰؛ عسقلانی، ۱۹۶۷، ۲: ۴۹۹؛ قشیری، ۱۳۷۴، مقدمه: ۴۴.

۳. سبکی، بی‌تا، ۶: ۱۹۰؛ صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰. برای شرح حال وی ر.ک: صفدی، ۱۴۰۱، ۵: ۸۷. ابن عماد حنبلی وی را به اشتباه «مرندی» منسوب به مرند آذربایجان خوانده، لیکن مصحح کتاب این اشتباه را تذکر داده است (ابن عماد، ۱۴۰۶، ۵: ۳۱۰).

۴. سبکی، بی‌تا، ۶: ۱۹۰؛ صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰.

۵. صفدی، ۱۴۰۱، ۱: ۱۷۰. برای ترجمه احوال وی ر.ک: سمعانی، ۱۳۸۲، ۳: ۴۰۹؛ حافظ، ۱۴۲۷، ۲: ۱۰۶۰.

۶. صفدی به همین شکل ضبط کرده است، اما بدین صورت در منابع رجالی نیافتم. از خاندان ناصحی یک نفر در قرن پنجم شهرت زیادی داشته و او ابومحمد عبدالله بن حسین ناصحی است قاضی القضاة و شیخ حنفیه در روزگار خود که به سال ۴۴۷ از دنیا رفته است (ر.ک: فارسی، ۱۳۸۴: ۱۶۷). فرزند وی یعنی محمد بن عبدالله بن الحسین ناصحی نیز در ۴۸۴ درگذشته است (زركلی، ۱۹۸۹، ۶: ۲۲۸). آیا احمد بن محمد، نوة قاضی عبدالله بن حسین ناصحی بوده است؟

۶. ابو عبدالله عمر بن احمد فراوی^۱.
۷. ابوالحسن ابن همزة الدهستانی^۲.
۸. ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن الحسن الکامخی الساوی (م ۴۹۵ ق.)؛ محدث معروفی که خودش برای سماع احادیث به شهرهای مختلف سفر می‌کرد و بیشتر در نیشابور سماع حدیث کرده است^۳.

ه) شاگردان

فراوی شاگردان زیادی داشته است و طبیعتاً عده‌ای مستقیم و برخی نیز مع الواسطه از وی بهره برده‌اند. شاگردان او منحصر به ری نبوده‌اند و از آنجا که او دست‌کم دو سفر به بغداد داشته و کثیری از طالبان علم در قرن‌های پنجم و ششم هجری به سوی این دارالعلم جهان اسلام روانه می‌شدند، بی‌گمان شاگردانی در بغداد داشته است. این موضوع را ابن کثیر در کتاب خود گزارش کرده و نوشته است «روی عنه جماعة من البغدادیین وغيرهم»^۴. در کتاب فراوی نامی از شاگردانش به چشم نمی‌خورد اما برخی متون تاریخی چند تن از شاگردان او را نام برده‌اند. تا آنجا که ما جست‌وجو کرده‌ایم دست‌کم نام چهار تن به‌عنوان شاگردان فراوی ذکر شده است:

۱. ابوالفتح محمد بن عبدالله بن محمد بن حسین رازی معروف به ابن فوران که در سال ۴۸۷ در ری به دنیا آمد و در ۵۳۸ در آمل طبرستان از دنیا رفت. به تصریح سبکی، وی در شهر ری از فراوی سماع حدیث کرده است^۵.

۱. صفدی، ۱۴۰۱: ۱؛ ۱۷۰. شرح حال وی را در متون تاریخی و رجالی نیافتم.

۲. صفدی، ۱۴۰۱: ۱؛ ۱۷۰. شرح حال وی را در متون تاریخی و رجالی نیافتم.

۳. صفدی، ۱۴۰۱: ۱؛ ۱۷۰. برای شرح حال وی ر.ک: ذهبی، ۱۹۹۳: ۳۴، ۲۲۱-۲۲۲؛ ابن عماد، ۱۴۰۶: ۵؛ ۴۱۱.

۴. ابن کثیر، ۲۰۰۴: ۲؛ ۵۳۲.

۵. سبکی، بی‌تا، ۶: ۱۲۱. برای شرح حال وی ر.ک: عمادالدین کاتب، ۱۳۷۵: ۹؛ ۱۰۹؛ ذهبی، ۱۹۹۳: ۳۶؛ ۴۷۸.